



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۲. حجیت قول لغوی - محل نزاع - اقوال - ادله قائلین به حجیت - دلیل اول: مصادف با: ۱۲ شوال ۱۴۴۵

اجماع و بررسی آن - دلیل دوم: سیره عقلاء و بررسی آن

جلسه: ۹۳

سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

حجیت قول لغوی

بعد از بررسی مقدمه ای که محقق خراسانی فرمودند نوبت به بررسی قول لغوی می رسد و اینکه آیا حجیت دارد یا خیر؟

محل نزاع

اگر از قول لغوی انسان علم یا اطمینان پیدا کند به معنای لغت، این بدون تردید حجت است و ملاک حجیت نیز علم یا اطمینان است و دیگر قول لغوی بما هو قول لغوی مورد نظر نیست. اگر قول لغوی موجب حصول قطع و یقین و یا اطمینان به معنای یک لغت و لفظی شد قهرا این حجیت دارد زیرا علم حجیت دارد. قطع و اطمینان معتبرند و لذا قول لغوی از این جهت که موجب حصول یقین و اطمینان می شود، معتبر است. پس این اساسا از مورد نزاع خارج است.

موضع نزاع جایی است که قول لغوی موجب اطمینان نشود بلکه ظن به معنا را در ذهن ایجاد کند، مثل همان منالی که زدیم که مثلا برای لفظ «صعید» در کتاب های لغت یک معنایی ذکر شده مثل مطلق وجه الارض. اگر کسی به این معنا یقین پیدا کرد، این معنا برایش معتبر است، اما اگر یقین پیدا نکرد بلکه ظن به این معنا پیدا کرد، بحث در این است که این ظن حجیت دارد یا خیر؟

اقوال

اینجا به طور کلی دو قول وجود دارد:

۱. مشهور قدامت قول لغوی را از باب ظن خاص حجت می دانند یعنی می گویند ظن حاصل از قول لغوی از جمله ظنونی است که ما دلیل بر اعتبارش داریم. زیرا مطلق ظن که از پیروی و اتباع آن نهی شده و اصل در ظنون حرمت عمل به ظن است «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»^۱، اما ظواهر، با اینکه مفید ظن هستند اما دلیل بر اعتبار آن داریم. بنابراین مشهور قدامت قول لغوی موجب حصول ظن است ولی ما دلیل بر اعتبار آن داریم و لذا ادله ای را بر اعتبار ظن حاصل از قول لغوی اقامه کردند و ملتزم به حجیت قول لغوی شوند.

۲. مشهور بین متأخرین آن است که قول لغوی حجت نیست.

حال ما باید ادله حجیت قول لغوی را ذکر کنیم و مورد بررسی قرار دهیم.

ادله حجیت

^۱ یونس، آیه ۳۶.

محقق خراسانی در کفایه این ادله را ذکر کرده و همه را مورد خدشه قرار داده و بعد سرانجام یک راهی را برای اعتبار قول لغوی ذکر کرده است که بعدا به آن اشاره می‌کنیم ولی الان می‌خواهیم ادله حجیت قول لغوی را بیان کنیم و مورد بررسی قرار دهیم.

دلیل اول: اجماع

سید مرتضی ادعای اجماع کرده است که قول لغوی به عنوان ظن خاص حجیت دارد. این مطلبی است که به سید مرتضی نسبت داده شده است. حالا باید ببینیم این دلیل درست است یا خیر؟

بررسی دلیل اول

اولا: اجماع در این مسئله نه محصلا و نه منقولا واقع نشده است.

اجماع محصل: این است که ما یکی یکی اقوال و انظار علماء را احصاء کنیم و بعد ببینیم همه آنها در این مسئله نظر واحد دارند. برای این منظور باید متعرض مسئله شده باشند و قول آنها هم یکی باشد بر این اساس اگر ما ببینیم اصل مسئله مورد تعرض واقع نشده است و آن را ذکر نکردند، نمی‌توانیم بگوییم اینجا چون مخالفتی ما ندیدیم پس اجماع حاصل شده است. این در مسئله تحصیل اجماع خیلی مهم است. برخی از مسائل در کتب قدما اصلا مطرح نشده است. ممکن است کسی بیاید از اول تا آخر فقه نظرات علماء را بررسی کند و ببیند کسی مخالفتی نکرده و بعد نتیجه بگیرد این مورد اتفاق است و ادعای اجماع بکند، این غلط است. اگر یک مسئله در گذشته مورد تعرض واقع نشده و به تبع آن هیچ اظهار نظری نشده است ما نمی‌توانیم آنها را که متعرض این مسئله نشدند را جزء موافقین بدانیم. بله این مخالف نیست ولی این عدم مخالفتش سالبه به انتفاء موضوع است.

بر این اساس ما وقتی جستجو کنیم انظار متقدمین را، می‌بینیم اصلا بحث حجیت قول لغوی در کتاب‌های پیشینیان مطرح نشده است، نه تنها قدماء بلکه بعد از آنها نیز متعرض این مسئله نشدند. بله یک عده ای این مسئله را مطرح کردند مثل خود سید مرتضی (بنابر آنچه که گفته شده است). می‌گویند سید مرتضی قول لغوی را حجت می‌داند از باب ظن خاص. این بر فرض هم ثابت شود اما این نظر همه قدماء نیست؛ زیرا بسیاری از قدما و متوسطین اساسا این مسئله را مطرح نکردند. پس اجماع محصل در کار نیست و نمی‌توان گفت اجماع محصل وجود دارد. بله ممکن است کسی بگوید که لا خلاف، ادعای عدم الخلاف و یا حتی اتفاق بکند ولی این غیر از ادعای اجماع است. اگر فرض کنید خیلی‌ها متعرض یک مسئله ای نشده باشند اما آنها را که متعرض شدند همه یک نظر داشته باشند اینجا می‌توانیم انظار کسانی را که متعرض شده‌اند را یکی بدانیم و بگوییم لا خلاف فی ذلک یا حتی ادعای اتفاق کنیم ولی اجماع با این دو فرق دارد. پس اجماع محصل ثابت نیست.

اجماع منقول: اجماع منقول اساسا اعتباری ندارد و حجت نیست. بر فرض هم که اجماع منقول حجت باشد، صغری آن در مانحن فیه ثابت نیست چون نسبت دادند به سید مرتضی که ادعای اجماع کرده است در مورد حجیت قول لغوی. اما در عبارات خود سید مرتضی چنین چیزی که دلالت بر ادعای اجماع بکند، وجود ندارد.

پس نه اجماع محصل وجود دارد و نه اجماع منقول.

ثانیا: اگر فرض کنیم اجماع محصل هم ممکن باشد یعنی برویم و تحصیل اجماع کنیم و اقوال و انظار فقها را استخراج کنیم و معلوم شود که اجماع دارند بر حجیت قول لغوی. اما این اجماع اعتباری ندارد. زیرا مدرک این اجماع معلوم است یا حداقل احتمال آن وجود دارد.

آنها که قول لغوی را حجت می دانند، استنادشان به چند دلیل روشن است. مثلا رجوع جاهل به عالم. می گویند قول لغوی حجت است به این دلیل که لغوی یک عالم است و عقل ما حکم به رجوع جاهل به عالم می کند. پس مستند این فتوا یا این نظر معلوم است و در جایی که مستند و مدرک فتوا معلوم باشد حداقل مشهور این است که این اجماع حجت نیست، زیرا عمده مجمعین بر یک دلیل یا برخی ادله تکیه کردند و قائل شدند به حجیت. یا به سیره عقلاء تمسک کردند یا به لزوم رجوع جاهل به عالم تمسک کردند، پس ادله اینها مشخص است و در جایی که دلیل و مستند مجمعین معلوم باشد و مدرکشان مشخص باشد و یا حتی ما احتمال دهیم که مدرک آنها این است و یقین هم نداشته باشیم، این اجماع ارزش و اعتباری ندارد.

دلیل دوم: سیره عقلاء

بنای عقلاء بر این است که در هر امری که خبره نیستند به متخصص فن و اهل خبره رجوع کنند. رجوع جاهل به عالم. کسی که مریض می شود می رود سراغ دکتر، دکتر کسی است که اهل فن است برای علاج و درمان. اگر خاطرتان باشد در بحث تقلید این بحث مطرح شده و یکی از ادله تقلید نیز رجوع جاهل به عالم است. این روش عقلاء در مورد لغت نیز وجود دارد به این بیان که اهل لغت و لغوی متخصص فن و خبره و عالم است و لذا غیر متخصص جاهل باید به او که اهل فن و متخصص است رجوع کند. پس همانطوری که عقلاء در همه امور به یک متخصص رجوع می کنند و قول متخصص برایشان معتبر است اینجا نیز معتبر است.

بررسی دلیل دوم

این دلیل نیز مورد اشکال قرار گرفته است.

اولا: اشکال در صغری استدلال است و الا اصل کبری مورد قبول است اینکه عقلاء در اموری که علم و اطلاع ندارند و متخصص نیستند به اهل خبره و متخصصین رجوع می کنند مورد تردید نیست و ما نیز این را قبول داریم. اشکال در صغری است یعنی خبره بودن اهل لغت. زیرا لغویین موارد استعمال الفاظ و لغات را جمع آوری می کنند. یعنی جستجو می کنند این لفظ در چه معنای استعمال شده است، این معنای ممکن است حقیقی باشد و ممکن است مجازی باشد. لغوی به تفکیک معنای حقیقی از معنای مجازی اهتمام ندارد زیرا کار او احصاء موارد استعمال است و استعمال نیز اعم از حقیقت و مجاز است. اگر اینچنین است ما چگونه می توانیم معنایی را که لغوی ذکر می کند را معتبر بدانیم. چون این هم شامل معنای حقیقی است و هم شامل معنای مجازی لذا این خودش موجب تردید در تخصص اهل لغت و خبره بودن آنها می شود.

سوال:

استاد: در مورد کتاب العین این مطلب را می گویند البته این ادعا است و چندان هم روشن نیست. آنچه بعضی ها گفتند این است که بنای لغویین بر این است که آن معنایی که اول ذکر می کنند معنای حقیقی است و بعد به مرور معنای دیگر را. این را بعضی ها می گویند ولی خود این خیلی روشن نیست. بله لغویین در ترتیب ممکن است کثرت استعمال یا شهرت را در نظر بگیرند. ببینند آن معنایی که بیشتر از همه مورد استفاده قرار میگیرد را ابتدا بیان کنند اما آیا همیشه معنایی که بیش از معنای دیگر ذکر می شود این معنای حقیقی است؟ همین نیز معلوم نیست. بله می توانیم بگوییم آن معنا کثرت استعمال دارد اما آیا معنای حقیقی است.

سوال:

استاد: شما نیز ادعا می کنید که بعضی معنای حقیقی را بیان می کنند. از کجا ... ما گفتیم کبری را قبول داریم ... سیره عقلاء ... صغری این است که اهل لغت خبره این کار هستند، بلکه از بقیه بیشتر می دانند، عالم هستند ولی عالم به موارد استعمال هستند نه عالم به معنای حقیقی و مجازی و اینکه اینها را از هم تفکیک کرده باشند و ما وقتی بخواهیم این واژه ها را در روایات و آیات مورد مذاقه قرار دهیم باید معنای حقیقی را بدانیم و معنای مجازی را بدانیم و بتوانیم اینها را از هم تفکیک کنیم و این معلوم نیست. بلکه همه کسانی که بخواهند معنای یک لفظی را به دست بیاورند به کتابهای لغت مراجعه می کنند ولی نهایت این است که به ما کمک می کند اما حجیت به این معنا که اگر من مورد سوال قرار بگیریم که چرا «فتیمموا صعیدا طیبا» را مستند جواز تیمم به مطلق وجه الارض قرار دادی، بگویم چون در لسان العرب اینطور نوشته شده بود، چون در العین اینطور نوشته شده بود، چون در صحاح اینطور نوشته شده بود، به این معنا آیا می توانیم قول اهل لغت را حجت بدانیم؟ حجت دانستن یعنی این یعنی وقتی من فقیه مورد سوال قرار می گیرم که چرا چنین فتوایی دادی بگویم چون قرآن چنین فرموده و صاحب صحاح این لغت را اینگونه معنا کرد و به همین جهت من فتوا دادم، این به چه دلیل است؟ آنچه که اهل لغت به ما می گویند معنای حقیقی لفظ است یا فقط معنای موارد استعمال را ذکر کردند.

پس قول لغوی بما هو قول لغوی به عنوان اینکه این کارشناس و خبره این کار است این مورد اشکال قرار گرفته است.

ثانیا: سلمنا که اهل لغت خبره باشند و اهل فن و عالم که می بایست همه جاهلان در این موضوع به آنها مراجعه کنند، اما آیا در این مورد امضاء و تأیید یا حداقل عدم ردع شارع پای آن هست یا نیست؟

ما می گوییم سیره عقلاء حجت است به شرط اینکه مورد منع و ردع شارع واقع نشده باشد، اما آیا اینجا در مورد قول لغوی می توانیم بگوییم این مورد تأیید شارع است و یا حداقل از آن منع نکرده است؟ این معلوم نیست.

بله یک چیز را می توانیم بگوییم که بالاخره خبره تر از اینها و کارشناس تر از اینها در امر لغت و معنای لغوی نیست. اگر یک جایگزینی داشت می توانستیم بگوییم ائمه این را تأیید نکردند ما نمی توانیم این را معتبر بدانیم ولی فرض این است که دیگر غیر از اینها کسی وجود ندارد که بخواهد در این باره کمک کنند. اما در عین حال با اینکه خبره هستند ولی آن مشکل سرجایش است که خبره در موارد استعمال هستند نه در معنای موضوع له. ما بالاخره باید معنای موضوع لهی را بدانیم.

«والحمد لله رب العالمین»